

با همکاری دانش‌سرای مقدماتی، در آموزشگاه خود تأسیس کرد و بدین ترتیب، اولین گام در تربیت رسمی معلمان کودکان استثنایی برداشته شد.

در ۱۳۴۳ ش، کتاب حساب را برای کودکان ناشنوا و روش آموزش کر و لال‌ها را برای آموزگاران نوشت. در کتاب اخیر، ضمن توضیح صداهای زبان فارسی و روش آموزش تلفظ و لب‌خوانی، اصول «زبان مصور» را به تفصیل شرح داده است. زبان مصور مجموعه‌ای علائم بصری است که با استفاده از آن می‌توان ساختار زبان را به ناشنوایان آموخت. در همین زمان، «گاهنامه»، وسیله‌ای بصری برای آموختن چگونگی بلند و کوتاه شدن روزها، را ساخت.

او سرودهایی را برای کودکان می‌ساخت تا آنان را ترغیب به علم و هنر کند.

همچنین خدمات فرهنگی خود را، به‌منزله معلم کلاس اول، در مدرسه احمدیه مرنند آغاز کرد و دیری نگذشت که نحوه کار وی و پیشرفت شاگردانش جلب توجه کرد و این آغاز زندگی و خدمات اجتماعی او در ایران بود که نزدیک به چندین سال از آن می‌گذرد و در پایان ۱۳۰۳ ش مسئولیت کودکانستانی به نام باغچه اطفال را در تبریز برعهده گرفت و اقدام به تدریس ناشنوایان در سطح کودکانستان کرد و از آن زمان نام خانوادگی خویش را از عسگرزاده به باغچه‌بان تغییر داد (احیایی، ۱۳۶۹: ۵۹). باغچه‌بان در آموزش ناشنوایان هیچ‌گونه تجربه قبلی یا دسترسی به کتاب و مقالات نداشت، اما عشق فراوان به کودکان چنان او را در عرصه عمل متبحر کرد که هر روز به دانش تازه‌ای در این حوزه دست می‌یافت (ابراهیمیان، ۱۳۷۴: ۱۲). او، در پرتو تجربه شخصی، به نقش مهم حس باصره و لامسه در آموزش زبان به ناشنوایان پی برد. صداهای زبان فارسی را به دو دسته حنجره‌ای (آوایی) و تنفسی (بی‌آوا) و هریکاز این دو گروه را به ممتد و غیرممتد تقسیم کرد. وی «الفبای دستی گویا» را، که در نوع خود در جهان بی‌نظیر است، بر پایه ویژگی صداها و شکل حرف‌ها ابداع کرد. در این الفبا، برخلاف بعضی

میرزا جبار عسگرزاده (باغچه‌بان) بنیانگذار نخستین مدرسه کر و لال‌ها و نخستین مؤلف و ناشر کتاب کودک در ایران در ۱۲۶۴ ش در شهر ایروان متولد شد. پدر و جد وی از اهالی تبریز بودند. پدرش قناد، معمار و مجسمه‌ساز بود و در نقل داستان‌های کهن و اشعار شاهنامه تبحر داشت. مادر بزرگش، زنی باکفایت، طیب محل و شاعر بود. این دو نقش مهمی در پرورش استعدادهای هنری و خلاقیت جبار داشتند. تحصیلات جبار به شیوه سنتی و مکتب‌خانه‌ای بود. در ۱۲۹۸ ش، بر اثر شدت گرفتن خونریزی‌ها در قفقاز، با خانواده خود به ایران آمد. باغچه‌بان در ۴ آذر ۱۳۴۵ ش در سن هشتاد و یک سالگی زندگی را بدرود گفت و پیکرش در «ابن بابویه» به خاک سپرده شد (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵: ۶).

باغچه‌بان از وسایل ابتدایی موجود در محیط زندگی خویش برای کودکان اسباب بازی و کاردستی تهیه می‌کرد و با علاقه‌ای بسیار برای آنان شعر می‌سرود، قصه می‌گفت، نمایشنامه می‌نوشت و دکور می‌ساخت (ابراهیمیان، ۱۳۷۴: ۱۰). وی وسایل و بازی‌های گوناگونی برای پرورش حافظه، حواس و تکلم ساخت. برنامه کودکانستان او شامل ورزش، گردش در کوه و صحرا، تمرین رخت‌شویی، تعلیم بنایی، خشت‌زنی، مجسمه‌سازی، بافتنی، آداب معاشرت و غیره بود، در همین زمان، کار تئاتر را نیز ادامه داد. در بهمن ۱۳۱۴ ش ماهنامه زبان را منتشر کرد و در آن روش تازه خویش را در اختیار آموزگاران کلاس اول گذاشت. در اسفند ۱۳۲۸ ش، اساسنامه و برنامه کامل تحصیلات پنج ساله ناشنوایان برای آموزش زبان و حرفه، روش شفاهی توأم با الفبای دستی گویا، به کوشش باغچه‌بان، تهیه و به تصویب رسید. او در ۱۳۳۲ ش، نخستین کلاس تربیت معلم ناشنوایان را،

الفباهای دستی دیگر، از یک دست استفاده می‌شود. این نشان‌های دستی، ضمن اینکه کمک به لب‌خوانی است، وسیله‌ای برای تعلیم و اصلاح تلفظ نیز هست.

در ۱۳۰۶ ش کودکستانی در شیراز بنیاد نهاد. در ۱۳۱۲ ش دبستان کر و لال‌ها را در تهران تأسیس کرد در اواخر همین سال اسبابی را به نام «تلفون گنگ» یا «سمعک استخوانی» اختراع کرد که کر و لال‌ها با گرفتن میله آن به دندان بتوانند از طریق استخوان فک؛ ارتعاشات صوتی را دریابند (اصلانی، ۱۳۷۹: ۲۲). در ۱۳۲۲ ش، «جمعیت حمایت کودکان کر و لال و کور» را در تهران تأسیس کرد و بعدها کلمه کور از عنوان آن حذف شد (مرسلوند، ۱۳۶۹: ۱۳). این جمعیت شتیبانی قوی برای گسترش فعالیت آموزشی کر و لال‌ها چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی بود. خصوصیت باغچه بان این بود که هر مبلغی را که بابت نام‌نویسی و تحت عنوان اعانه از شاگردان بی‌بضاعت برای آنکه در برابر بچه‌های غنی احساس حقارت نکنند، دریافت می‌کرد در بانکی به حساب او می‌گذاشت و مبلغی برابر آن نیز به آن اضافه می‌کرد و این مبالغ را پس از هفت، هشت سال که کودک از دبستان می‌رفت به اضافه سود آن، یک‌جا به او پرداخت می‌کرد (اصلانی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). در ۱۳۲۹ ش، کانون کر و لال‌های ایران به همت او تأسیس شد. با اجرای برنامه تربیت معلم ناشنوایان، مدارس و کلاس‌های ویژه و هنرستان‌ها و کلاس‌های بزرگسالان (اکابر) و باشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و خدمات ویژه در تهران و شهرستان‌ها تأسیس شد و ناشنوایان به مراکز آموزش عالی راه یافتند. ازین رو می‌توان گفت که دهه اول قرن چهاردهم ش، کشور ما از نظر آغاز آموزش و پرورش ابتدایی و آموزش کودکان استثنایی و ایجاد فرهنگ و ادبیات کودکان برجستگی چشمگیری داشته است.

باغچه بان در حدود سی عنوان کتاب به زبان فارسی و دو جلد به زبان محلی آذربایجانی از خود به جا گذاشته است

(انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

باغچه بان تعلیم و تربیت زنان و کودکان را مهم می‌شمرد. وی در این خصوص می‌گوید: «من طرفدار پروپاقرص تعلیم و تربیت نوین و حتی مؤمن و فدایی آن بودم. نودوپنج درصد خدمات فرهنگی‌ام به‌خاطر ایمان و اعتقادی است که به نفس تعلیم و تربیت داشته‌ام» (باغچه بان، ۲۵۳۶: ۱۳۶). او برای تدریس مواد گوناگون درسی، وسایل سمعی و بصری ساخت و کتاب الفبای آسان را برای تدریس فارسی به آذری زبانان بزرگسال نوشت. در آن زمان، دغدغه اصلی اش فعال و درگیر کردن دانش آموز با مسئله آموزش بود یعنی دانش آموز در قدم به قدم آموزش همراه معلم بود و اظهار نظر می‌کرد (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵: ۳۰). در واقع آن چیزی که امروز به منزله آموزش فعال از آن نام برده می‌شود، یعنی آموزش کودک محور، بی‌شک روش باغچه بان بوده است. وزارت فرهنگ «دستور تعلیم الفبای» او را منتشر کرد که امروز نیز از روش پیشنهادی در آن یعنی «روش باغچه بان» در کلاس‌های دبستانی و بزرگسالان استفاده می‌شود و به نحو عجیبی آموزش الفبا را آسان کرده است (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵: ۸). باغچه بان برای آموزش دانش آموزان خود از روش‌های نو بهره می‌گرفت که با روش قدیمی که با خشونت همراه بود، بسیار تفاوت داشت. او برای آموزش حساب به دانش آموزان از یک تخته سیاه بزرگ و دو چرتکه دیواری (یکی برای آموزش عددهای صحیح و دیگری برای آموزش عددهای کسری) استفاده کرد.

باغچه بان در آن سال‌ها، محبت و گرمی داشتن شخصیت انسانی کودکانی را که در خانه‌های خود صاحب هیچ‌گونه شخصیتی نبودند و تنها بهره‌شان کتک و توسری و فحش بود، وظیفه اصلی خود می‌دانست و تلاش می‌کرد کمبودهای تربیتی و خانوادگی آنها را جبران کند و کودک را از شخصیت خود آگاه کند (باغچه بان، ۲۵۳۶: ۷۵).

نداشت. من به ابتکار خودم این وسایل را که مورد نیاز بود به شکلی حتی غنی‌تر از آنچه که امروز رایج است [دهه ۴۰] با دست و فکر و قلم خودم تهیه کردم. با استفاده از قصه‌های عامیانه که از بچگی به یاد داشتم، برای بچه‌ها نمایشنامه و شعر سرودم و چیستان ساختم. برای کار نمایش ماسک انواع حیوانات و حشرات را تهیه کردم. من به جرأت و با اطمینان ادعا می‌کنم که کارهای آن روز من امروز هم قابل رقابت نیست» (باغچه‌بان، ۲۵۳۶: ۸۵). جبار باغچه‌بان چهره برجسته ادبیات کودکان در این دوره، در زمینه نمایشنامه‌نویسی و اجرای نمایش در کانون‌های آموزشی، کوشا بود. او اجرای نمایش را یکی از بنیان‌های مهم آموزش پیش‌دستانی می‌دانست. به همین سبب، هنگامی که در ۱۳۰۳ ش، کودکان باغچه اطفال در تبریز را بنیان نهاد، دست به کار نوشتن نمایشنامه‌های گوناگون شد و به یاری همسرش که با موسیقی آشنا بود، در کودکان نمایش‌های آهنگین اجرا کرد. او تلاش داشت به کمک ادبیات، مهارت خردسالان را در استفاده از پنج حس بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی و بویایی بالا ببرد تا آنها خوب ببینند، خوب بشنوند تا در آینده بتوانند خوب بخوانند. وی در این خصوص می‌گوید: «بازی‌های بسیاری برای تربیت فکر و پرورش ذهن کودکان از طریق حس باصره و سامعه درست کردم و آوازاها و سرودهای بی‌شماری به منظور تربیت کلی کودکان سرودم. برای تربیت صوت و اعضای تکلم کودکان و برای خوب و روشن حرف زدن آنها نیز بازی‌های مخصوص درست کرده بودم. ورزش و گردش در کوه و صحرا، قصه گفتن، نقل سرگذشت روزانه خود طفل، نقاشی، مثبت‌کاری، کارهای گلی، انواع بافتنی، دوختن و بریدن تصاویر و آلبوم درست کردن، حتی رخت‌شویی و بنایی و خشت‌زنی از جمله کارهای برنامه‌ام بود» (باغچه‌بان، ۲۵۳۶: ۱۳۷). وی اذعان می‌دارد روش نام‌نویسی ما نیز ابتکاری و به شکلی بود که تا آن زمان سابقه نداشت.

باغچه‌بان از همان آغاز، شیوه آموزش سنتی را کنار گذاشت. لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و هر روز با یک فکر تازه پا به مدرسه می‌گذاشت. نوآوری‌های وی در آن روزگار مانند شعبده‌بازی شگفتی و تحسین همه را برمی‌انگیخت. برای نخستین بار برای آموزش جغرافیا از نقشه‌ای استفاده کرد که خود آن را ساخته بود. آن نقشه شامل دو تخته ساده بود که روی آن نمونه‌ای از دریا و اقیانوس و پدیده‌های طبیعی نشان داده شده بود. باغچه‌بان علاوه بر استعداد و عشق به معلمی، استعداد شاعری، نقاشی، روزنامه‌نویسی و بازیگری و حتی قالب‌کاری داشت که از همه این توانایی‌ها برای آموزش هرچه بهتر دانش‌آموزان کمک می‌گرفت. او نمایش‌نامه می‌نوشت و بچه‌ها آن را اجرا می‌کردند (باغچه‌بان، ۲۵۳۶: ۸۶).

به علاوه، او برای نخستین بار لباس‌های یک‌شکل و برنامه ورزشی برای دانش‌آموزان تدارک دید. جبار باغچه‌بان با الهام از دیدگاه فردریک فروبل که نخستین کودکان را با نام «باغچه کودکان» در آلمان پایه گذاشت، در ۱۳۰۳ ش، کودکان باغچه اطفال را در تبریز باز کرد و در ادامه کار خود در ۱۳۰۶ ش در کودکان شیراز و سپس از ۱۳۱۱ - ۱۳۲۳ در تهران، برنامه‌های بسیاری برای آموزش پیش‌دستانی تدارک دید و گام به گام آنها را اجرا کرد. در برنامه‌های پرورشی و آموزشی باغچه‌بان برای کودکان‌ها، قصه‌گویی همراه با تصویر، خواندن شعر و سرود، اجرای نمایشنامه به زبان مادری، نقاشی گروهی، مجسمه‌سازی، آشنایی با رنگ‌ها و نام درختان و ده‌ها کار نو دیگر برای پرورش کودکان پیش‌دستان گنجانده شده بود.

باغچه‌بان نیز همچون پیشگامان تأسیس کودکان‌های ارمنی در ایران، گام نخست را تولید منابع کار برای این گروه سنی می‌بیند و در زندگی‌نامه خود می‌نویسد: «در آن زمان هیچ‌گونه وسایل تربیتی برای کودکان از قبیل کارهای دستی، بازی، نمایشنامه، سرود، شعر و قصه و غیره در ایران وجود

به این معنا که هنگام نام‌نویسی، پرسشنامه‌ای حاوی سؤالاتی درباره اخلاق و روحیات و عادات و خلق و خوی و شغل و سلامتی کسانی که در محیط زندگی کودک بودند به اولیای آنها داده می‌شد که تکمیل کنند و بیاورند که مبنای شناسایی طفل و نحوه رفتار با او در کودکانستان شود (باغچه بان، ۲۵۳۶: ۱۳۷). باغچه بان مدافع سرسخت حقوق معلمین بود و اعتقاد داشت که زندگی معلم باید از هر جهت تأمین باشد ولی با این وجود روا نمی‌دانست معلمی به دلیل حقوق و نگرفتن رتبه در کار خود قصور و تعلل ورزد. او این کار را بی‌انصافی و خیانتی غیرقابل گذشت در حق هم‌وطنان می‌دانست (باغچه بان، ۱۳۲۳: ۵).

از دیگر دیدگاه‌های آموزشی باغچه بان می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

• **تبادل نظر.** از نظر باغچه بان، انسان خودآموز و خودیاب است و همان‌طور که کودک زبان را از محیط یاد می‌گیرد، در مدرسه نیز دانش آموز زیر نظر آموزگار دانش را فرا می‌گیرد. بر پایه این اصل آموزگار هیچ چیز تازه ای به شاگرد تعلیم نمی‌دهد مگر اینکه در زمینه معلومات مشترکی که دارند، تبادل نظر کنند و به این ترتیب ذهن شاگردان روشن می‌شود (باغچه بان، ۱۳۴۳: ۳).

• **اصول تجدید خاطر.** اصول تعلیم و تربیت باغچه بان بر پایه اصول سیب و نخ بود. همانند اینکه به انگشت کودک نمی‌بندند و به او می‌گویند که پیش پدر برود و به او بگوید که سیب بخرد. بر این اساس برای اینکه کودک الفباء را به آسانی یاد بگیرد باید اصول سیب و نخ را به طرز صحیحی به کار برد. به این معنا که کودک قبلاً سیب را خوب بشناسد و صدای کلمات نیز به او معرفی شود، سپس هریک از حروف را برای نمایندگی یک صدا به او نشان داد (باغچه بان، ۱۳۲۷: ۱۷).

• **توجه به کل در ادراک.** بنابراین اصل، کودک نخستین بار که چشم خود را باز می‌کند، انسان را به طور کل می‌بیند و

نه اجزاء چشم، ابرو، پا و دست. او درخت می‌بیند و نه ساقه، برگ و شاخه. او واژه «آدم» را می‌شنود و نه «آدم»، او «درخت» را می‌شنود و نه «درخت»، او بنابراین انسان از روزی که چشم به روی جهان باز می‌کند ساختمان هر معنا را به شکل کل در ذهن دارد (همان: ۲۶).

• **اصل قراردادی بودن حرف زدن و سواد.** بنابراین اصل، حرف زدن با صوت تدبیری قراردادی برای تجدید خاطر آن معانی اصلی است که از راه چشم در ذهن طرف مقابل شکل می‌گیرد و با گوش انجام می‌شود، برعکس نوشتن، تدبیر قراردادی تجدید خاطرهای آن معانی صوتی است که از راه گوش در ذهن طرف مقابل شکل می‌گیرد و به وسیله چشم انجام می‌شود (همان: ۳۷).

• **ابداع روش ترکیبی در سوادآموزی.** وی همچنین در هنگام تعلیم و تربیت به روش دیگری دست یافت که امروز آن را «روش ترکیبی» می‌گویند و حدود نیم قرن با استفاده از این روش به آموزش بچه‌ها پرداخت و امروز از این روش در مدارس به ویژه کلاس‌های نهضت سوادآموزی و آموزش در مقطع دبستان استفاده می‌شود (ابراهیمیان، ۱۳۷۴: ۱۷). در این روش، آموزش الفبا بر اساس دانسته‌های پیشین دانش‌آموزان انجام می‌شود؛ برای مثال، هنگامی که بخواهیم به کودک حرف «آ» را یاد بدهیم اگر این حرف را روی تخته بنویسیم و بخواهیم که شاگردان آن را بخوانند و بنویسند، اهمیت نمی‌دهند. اما اگر آب را به آنها نشان بدهیم، اسم آن را بپرسیم و از آنها بخواهیم صداهای واژه آب را بکشند، آن دو صدایی را پیدا می‌کنند که آب از آن ساخته شده است. دیدگاه باغچه بان در آموزش کودکان بر این پایه استوار است که کودک پیش از ورود به دبستان با مفهوم‌های گوناگونی در محیط پیرامون خود آشنا می‌شود و حتی بدون آنکه واژه‌ای را به زبان بیاورد، مفهوم برو، بیا، بنشین، در و پنجره و دیگر چیزهای پیرامون خود را درک می‌کند. او چون این مفهوم‌ها را می‌داند، بدون تشویق یا تهدید، واژه‌های مربوط به آنها را

باغچه‌بان، جبار

اصلائی، محمدرضا. (۱۳۷۹)، با زبان محبت. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (۱۳۸۵)، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد جبار باغچه‌بان. تهران.

باغچه‌بان، جبار (۲۵۳۶)، زندگی‌نامه جبار باغچه‌بان، بنیانگذار آموزش ناشنوایان در ایران به قلم خودش. تهران: ارژنگ.

باغچه‌بان (۱۳۲۷)، اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفباء. تهران: انتشارات علمی.

باغچه‌بان (۱۳۴۳)، روش آموزش کرو لال‌ها. تهران: بی‌نا.

باغچه‌بان (۱۳۲۳)، مجله هفتگی زبان، سال اول، شماره اول.

کاکوجویباری، علی اصغر (۱۳۷۲)، نگاهی به روش ترکیبی در سوادآموزی، رشد معلم، سال ۱۲، شماره ۱.

مرسلوند، محسن (۱۳۶۹)، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران. تهران.

وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۸)، روش تدریس فارسی ابتدایی، ویژه مراکز و دانشسراهای تربیت معلم.

نویسنده: سوسن کشاورز

می‌آموزد. پس کودک هر واژه‌ای را در برابر چیزی یاد می‌گیرد و این راز یادگیری کودکان است.

این روش واکنشی در مقابل روش‌های تحلیلی و کلی در تعلیم الفبای فارسی است. براساس روش تحلیلی، کودک ابتدا حروف را یاد می‌گیرد، سپس به کمک آنها به یادگیری کلمات نایل می‌شود ولی در روش کلی، کودک ابتدا شکل کلی کلمه را می‌خواند و پس از اینکه کلمه را آموخت تجزیه کلمه به حروف آغاز می‌شود. درحالی‌که براساس روش ترکیبی ابداعی باغچه‌بان، ابتدا کل کلمه را که «کلمه کلید» نامیده می‌شود به کودک نشان می‌دهند و سپس در قالب آن، حرف جدید را به کودک می‌آموزند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸: ۹۳).

• توجه به عملیات مقدماتی قبل از سوادآموزی.

باغچه‌بان یکی از دلایل عدم موفقیت در سوادآموزی را در گذشته، فقدان توجه به ایجاد آمادگی لازم در کودک قبل از آغاز آموزش خواندن و نوشتن می‌داند. براین اساس او فعالیت‌های تجربه کردن صداها، کلمات از طریق بازی، بخش کردن کلمات، کشیده گفتن صداها، هر بخش، تربیت کردن دست برای اداره کردن قلم، فهماندن درست و ادا کردن صدا و کلمه و جمله، آموزش خواندن با علائم واسطه‌ای بین صدا و حروف و نیز استفاده از مکعب‌های رنگی را پیشنهاد می‌کند (باغچه‌بان، ۱۳۲۷: ۳۹ و ۹۳).

• توجه به تکنیک‌های ادبیات کودکان. باغچه‌بان از

پیشگامان ادبیات کودکان در ایران است. او معتقد بود که برای رسیدن به اهداف آموزشی باید از روش بازی، نمایشنامه، سرود، شعر، قصه و کارهای دستی بهره گرفت (کاکوجویباری، ۱۳۷۲: ۵۵).

کتاب‌شناسی

ابراهیمیان، ابراهیم (۱۳۷۴)، باغچه‌بان زبان گویای خاموشان. اطلاعات.

احیایی، محمود (۱۳۶۹)، جبار باغچه‌بان و کودکان، آرمان.